

دکتر خانلری استاد دانشگاه

چند نکته در تصحیح دیوان حافظ

هر چند سالی نیست که دیوان غزلسرای بزرگ شیراز چند بار از نو چاپ نشود و چندین سالست که بعضی از ادیبان دانشمند نیز بتصحیح دیوان حافظ و فراهم کردن چاپ دقیق انتقادی اشعار او همت گماشته و منتشر کرده اند هنوز بقطع میتوان گفت که کار تصحیح این دیوان عزیز از جمله کارهای انجام نیافته است .

یکی از دوستان صاحب ذوق و فاضل من ، مسعود فرزاد ، سالها در این کار رنج برده و مسوده های هنگفت فراهم آورده بود و چون بچاپ کردن نتیجه کوشش خود توفیق نیافت نو امید از ایران سفر کرد و مدتهاست که از این کشور دورست و نمیدانم که حاصل کارش چه شد .

اما در میان چاپهایی که تاکنون از دیوان حافظ منتشر شده است بهترین و معتبرترین نسخه آنست که بدستور وزارت فرهنگ و بتصحیح آقایان محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی در سال ۱۳۲۰ فراهم شده و بچاپ رسیده است . این برتری البته نسبی است و بر این نسخه نیز عیب و ایراد بسیار میتوان گرفت چنانکه بعضی گرفته اند .

توقع اهل فن از مصحح دیوان حافظ در حد اقل سه نکته است :

اول آنکه از غزل و انواع دیگر شعر آنچه را که اصیل است یعنی در صحت انتساب آنها بشاعرشکی نیست از گفته های دیگران جدا کند و در هر قطعه بیت های الحاقی را نیز بیرون بریزد بطوریکه خواننده دیوان بتواند یقین کند که آنچه در نسخه تصحیح شده ثبت است از حافظ است و آنچه جز آن با و منسوبست یا بقطع از او نیست .

دوم آنکه بیت های هر قطعه را بهمان ترتیب که در اصل بوده و خود شاعر سروده است مرتب کند . این نکته بجای خود بسیار مهم است زیرا با پس و پیش شدن بیت ها بسا که معنی مقصود تغییر می پذیرد یا بکلی وارونه می شود و بدبختانه در همه نسخه های قدیم و جدید این ترتیب مختلف است . نسخه هایی که من تاکنون دیده ام همه این اختلاف را داشته اند

و نسخه‌های معتبر و متعددی که در دست دانشمندان محترم آقای قزوینی بوده و در تصحیح متن معروف چاپی ایشان نگارفته نیز بقراریکه در صفحه « ۱۰۰ » از مقدمه آن طبع نوشته اند همه در ترتیب بیتها مختلف بوده اند. پس البته این کار آسان نیست اما بیپایانه و دشواری نمیتوان از انجام دادن کار لازمی چشم پوشید .

سوم موضوع تصحیح کلمات و عبارات است که در تهیه طبع انتقادی هر کتابی مهم و دشوار است و در تصحیح شعر حافظ که لطیف ترین نمونه بیان فارسی است از همه مهم تر و دشوار تر .

این سه نکته هیچیک بنحو کامل در چاپ مزبور انجام نیافته است و غرض از ذکر این نکته اعتراض و ایراد بر مصحح دانشمندان نسخه نیست بلکه یادآوری است تا دیگران از کوشش باز نایستند و شاید روزی بهمت خود آن دانشمندان و دیگران از اهل فن این نقصها مرتفع شود .

نگارنده این سطور اخیرا سه نسخه معتبر از دیوان خواجه شیراز بدست آورد و بسابقه ذوق و علاقه باین غزلسرای بزرگ نه بقصد تتبع و تحقیق کامل در دیوان او که فراغت و تأمل و کوشش بسیار میخواهد چندی بمقابله آن نسخهها پرداخت و نکته‌هایی پراکنده بنظر آورد و بیاد داشتهائی که از سالها پیش در گوشه و کنار نسخه‌های دیوان یادداشت کرده بود ملحق ساخت تا شاید روزی بتکمیل این یادداشتها توفیق یابد و اینک بدرخواست مدیر دانشمند مجله یقما بعضی از این نکته‌ها را (فقط درباره تصحیح کلمات دیوان خواجه) در اینجا ثبت میکند بقصد آنکه اگر درست باشد منتقدان دیوان عزیز را یاری کند و اگر بخطا رفته باشم دیگران مرا از آن آگاه کنند .

این نکته را باید بگویم که هیچیک از نکته‌هایی که اینجا ثبت میشود مبتنی بر گمان یا تصحیح از روی ذوق و سلیقه شخصی نیست یعنی هر چه در تصحیح کلمات دیوان حافظ گفته میشود از روی ثبت یکی از سه نسخه معتبری است که ذکر شد و بیان مشخصات هر یک در اینجا سخن را دراز خواهد کرد فقط اینقدر باید گفته شود که از این سه نسخه یکی مورخ است بسالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ یعنی سیزده چهارده سال قبل از تاریخ نسخه خلخالی که مورد اعتماد آقایان قزوینی و دکتر غنی در تهیه متن چاپی ایشان

بوده است. دیگری مورخ است بسال ۸۴۶ یا ۸۶۲ و ظاهراً تاریخ دومی تاریخ قطعی کتابت نسخه است و نسخه سوم در سال ۸۵۸ نوشته شده است. اما در ترجیح نسخه‌ای بر نسخه دیگر البته ذوق و استنباط شخصی را ملاک قرار داده و دلیل رجحان را ذکر کرده ام و گویا جزاین در تصحیح نسخه‌های قدیم راهی نیست.

دیگر آنکه اینجا قصد ندارم همه اختلافهای این سه نسخه را بایکدیگر و با نسخه چاپی آقای قزوینی ثبت کنم زیرا همه میدانند که اختلاف در نسخه و اشعار حافظ اینقدر هست که از جمع همه آنها کتاب بزرگی حاصل خواهد شد و نسخه بدل‌هایی را که بذوق شخصی بر متن چاپی ترجیح میدهم نیز در اینجا نخواهم آورد. مگر آنچه در ترجیح آن هیچ شک ندارم و گمان میکنم مورد قبول همه کس باشد و یانگانی که از نسخه چاپی غلط صریح می‌پندارم و صحیح آن را روی نسخه‌های دیگر یافته‌ام.



* غزل شماره ۸ از چاپ قزوینی :

ای دل شب برفت و نچیدی گلی ز عیش
پیرانه سرهکن هنری ننگ و نام را
مصراع دوم باین صورت غلط است و درست اینست که «پیرانه سر بکن هنری
ننگ و نام را» یعنی برای حفظ آبرو هم باشد سر ببری هنری بکن و گلی از عیش بچین.
* در همین غزل بیت مقطع چنین ثبت شده است:

حافظ مرید جام می است ای صبا برو
وز بنده بندگی برسان شیخ جام را
اگر شعر چنین باشد ناچار باید آنرا تعریضی دانست بکسی که در زمان حافظ یا دست کم نزدیک بزمان او شهرت و مقام مذهبی مهمی داشته و «به شیخ جام» معروف باشد و من چنین کسی را نشناخته‌ام؛ و شیخ الاسلام احمد جامی معروف که قریب دو قرن قبل از حافظ میزیسته و مولد و مدفنش بسیار از جای زندگانی حافظ دور بوده ممکن نیست مورد چنین کنایه‌ای قرار گیرد. بنابراین درست بر طبق قدیم‌ترین نسخه موجود از دیوان حافظ «شیخ خام» است بجای شیخ جام و شاید نسخه نویسان برای ساختن تجنیس بدون منظور داشتن مناسبت‌های دیگر آن را تبدیل کرده‌اند.

* غزل شماره ۲۵ :

شکفته شد گل‌همری و گشت بلبل مست صلاهی سرخوشی‌ای صوفیان باده پرست
در قدیمترین نسخه قافیه مصراع دوم «وقت پرست» است و چون این صفت برای
صوفی معروف‌تر از باده پرستی است من این را ترجیح میدهم .

☆ غزل شماره ۳۰ :

یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خم با نعره های قلقلش اندر گلو بیست
اولا صراحی غمزه نمیکند و ثانیا کسیکه غمزه میکند خون در گلو میگیرد .
درست بر حسب معنی و طبق نسخه قدیم «نغمه کرد» است .

☆ همان غزل :

مطرب چه پرده ساخت که در پرده سماع بر اهل وجد و حال در های و هو بیست
گذشته از ضعف معنی ، تکرار کلمه پرده در یک مصراع شعر را چنان سست کرده
که از حافظ مجال است . درست اینست که «مطرب چه زخمه ساخت که در پرده سماع» .

☆ غزل ۳۲ :

مرا و سرو چمن را بخاک راه نشاند زمانه تا قصب زر گس قبای تو بست
در مصراع دوم «قصب زر گس قبا» بی معنی است و «قصب زر گس قبا» هم که در
حاشیه نوشته شده معنی درستی ندارد . مصراع اول در نسخه قدیم ترکیبی مختلف است
و اشکال مصراع دوم نیز از روی آن نسخه حل میشود :

مرا و مرغ چمن را زدل ببرد آرام زمانه تا قصب زر گس و قبای تو بست
یعنی زمانه با بستن قصب زر گس آرام مرغ چمن را برد و با بستن قبای تو آرام مرا ،
و ابهامی که در لفظ قصب هست لطف هنر شاعر را نشان میدهد .

☆ همین غزل :

تو خود وصال دگر بردی ای نسیم وصال خطانگر که دل امید دروفای تو بست
مصراع اول باین صورت معنی ندارد . درست بر طبق نسخه قدیمتر چنین است :
«تو خود حیات دگر بردی ای زمان وصال» . مصراع دوم نیز در این نسخه با چاپ قزوینی
اختلاف دارد : «دل امید ندانست و دروفای تو بست» یعنی دلم (این نکته را) ندانست
و امید دروفای تو بست .

غزل ۳۳ *

محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست چون رخت از آن تست بیغماچه حاجتست
مصراع اول در نسخه قدیمتر چنین است، و من آنرا بحسب معنی ترجیح میدهم :
محتاج غمزه نیست که در قصد خون ماست ...

غزل ۳۴ *

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست
رواق منظر یعنی باصطلاح امروزه در گاه پنجره « نمیتواند آشیانه باشد و آشیانه را
بجایگاه پرندگان میگویند نه بخانه معشوق و خانه معشوق دلست نه چشم . درست بر طبق
نسخه قدیمتر « آستانه » است بجای « آشیانه » و در آستانه خانه از مرکوب فرود می آیند « نه
در آشیانه ! در نسخه مکتوب در ۸۵۸ نیز « آستانه » بوده و دیگری بخط جدید تر نقطه
گذاشته و بصورت « آشیانه » در آورده است .
* همین غزل :

دلت بوصل گل ای بلبل صبا خوش باد که در چمن همه گلبنانک عاشقانه تست
نمیدانم « بلبل صبا » چه معنی میتواند داشته باشد ، « دهد صبا » استعاره ایست یعنی
صبا که مانند دهدد پیغام بر دلدادگان است . اما صبا با بلبل مناسبتی ندارد تا این ترکیب
را نیز استعاره فرض کنیم و این اضافه را مفید معنی ملکیت و تعلق و تخصیص نیز نمیتوان
دانست . در نسخه قدیمتر « بلبل سحر » است و بگمان من این مناسب تر و درست تر است .

غزل ۳۷ *

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل بنال بلبل بیدل که جای فریادست
عطف « عهد » به « وفا » و مترادف قرار دادن آن دو حسنی ندارد . حافظ خود
تعبیرات « حسن عهد » و « بدعهدی » را بکار برده و گویا « عهد » مطلق را بمعنی حسن عهد
استعمال نمیکند . درست بر طبق نسخه های قدیم « عهد و وفا » است بطریق اضافه .
بقیه دارد

